تیم ملی نمایش «هویت جمعی» یک ملت

دکتر محسن ردادی
استاد علوم سیاسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱ فوتبال از شگفت‌انگیزترین پدیده‌هایی است که بشر در دوره جدید اختراع کرده است. بازی فوتبال این ظرفیت را دارد که خواست و اراده شهروندان را نمایندگی کند. وقتی تیم فوتبال به میدان می‌رود، طرفداران احساس می‌کنند که به نمایندگی از تک‌تک آنان در حال مسابقه است. به همین دلیل با تمام وجود لحظه‌های بازی را دنبال می‌کنند و گویی «جمعیت هوادار» است که با بازیکنان حریف روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل همان هیجانی را که بازیکن فوتبال در مستطیل سبز احساس می‌کند هواداران هم تجربه می‌کنند.

۲ فوتبال، هویت‌ساز است. برای بسیاری از مردم، بخش مهمی از هویت‌شان، به تیم فوتبال مورد علاقه آنان برمی‌گردد. اگر



بخواهند خود را معرفی کنند، حتماً یکی از ۱۰ جمله اول‌شان مربوط به وابستگی آنان به تیم خاص فوتبال است؛ من طرفدار تیم آبی هستم یا قرمز یا زرد. همین نوع معرفی، برای بسیاری از مخاطبان کافی است و اشتراک نظر و همدلی ایجاد می‌کند که آغاز یک رابطه باشد.

هواداری از یک تیم، کارکردگرایانه نیست بلکه امری هویتی است. یعنی یک هوادار زرد، قرمز یا آبی، به‌دلیل کارکرد خوب یا نتایج درخشان نیست که طرفدار تیمش شده است، بلکه هویتش را در دفاع از این تیم تعریف کرده است. بنابراین اگر تیم محبوبش، نتیجه خوبی نگیرد و پی درپی هم شکست بخورد، باز هم دست از هواداری برنمی‌دارد و همچنان متعصبانه از آن تیم طرفداری می‌کند، هرچند که دچار خشم و غم می‌شود. تقریباً غیرممکن است که فردی بر اساس نتایج و امتیازهایی که تیم فوتبال کسب کرده، هوادار تیمی شود. هوادار متعصب، پایین و بالا رفتن تیم‌ها در جدول نتایج را ملاک انتخاب تیم تلقی نمی‌کند، بلکه جدول نتایج را با اشتیاق مرور می‌کند تا ببیند تیم محبوبش در کجای جدول قرار دارد.

این موضوع تأییدی است بر این نکته که تیم فوتبال، هویت و اراده هواداران را نمایندگی می‌کند. هواداران، شکست و پیروزی تیم محبوب خود را، روایتی از فراز و نشیب زندگی‌شان تلقی می‌کنند. همان‌طور که یک فرد در مواجهه با چالش‌های زندگی روزمره، متحمل شکست و پیروزی می‌شود، تیم من هم شکست‌ها و پیروزی‌هایی دارد. هر شکست، هرچند تلخ است، اما مانع از هواداری نیست و امید برای پیروزی‌های بعدی را به همراه دارد. به وسیله هواداری از تیم فوتبال است که افراد پراکنده، متحد می‌شوند. تیم‌های فوتبال محوری هستند که هواداران را گردهم آورده و یک هویت جمعی به وجود می‌آورند.

۳ جام جهانی که با حضور تیم ملی قوی‌ترین کشورهای جهان برگزار می‌شود، هویت و اراده ملت‌ها را به نمایش می‌گذارد. اول اینکه راهیابی به جام جهانی، به خودی خود، یک موفقیت تلقی می‌شود و حس برتری نسبت به سایر ملت‌ها را به مردم القا می‌کند. این حسِ خوب، هویت ملی را تقویت می‌کند.

دوم اینکه حمایت و هواداری از تیم ملی، گسترده‌ترین و فراگیرترین «هویت جمعی» را شکل می‌دهد. هواداران تیم‌های قرمز، زرد و آبی، به یکدیگر به‌عنوان رقیب نگاه می‌کنند. گاه این رقابت‌ها رنگ خصومت هم می‌گیرد. اما زمانی که بازیکنان تیم‌های داخلی در کنار هم، در تیم ملی بازی می‌کنند، مورد حمایت همه مردم با گرایش‌های مختلف قرار می‌گیرند. تیم ملی نماینده اراده عمومی مردم است و همه گرایش‌ها و سلیقه‌ها بر حمایت و هواداری از آن اتفاق نظر دارند.

۴ در یک جامعه پویا، هم رقابت وجود دارد و هم اتحاد. رقابت و خصومتِ بی‌پایان، جامعه را نابود می‌کند. بالاخره جایی و نقطه‌ای باید باشد که از آنجا به بعد، مردم اختلاف‌ها را کنار بگذارند و همدل شوند. تیم ملی، همان نقطه و جایگاه است که هواداران تیم‌های مختلف را گرد خود جمع می‌کند و اتحاد ایجاد می‌کند. تیم ملی، صرفاً نماد اتحاد و همبستگی ملی است و اراده عمومی را نمایش می‌دهد. تیم ملی، هرگز نباید به ابزار رقابت سیاسی و بیان اختلاف‌نظرها تبدیل شود.

۵ تیم ملی، اراده ملت را به نمایش می‌گذارد که حاضر است برای دفاع از وطن با سایر تیم‌ها به مصاف‌شان برود. درست است که زمین فوتبال، میدان جنگ نیست، اما نمادی است از اینکه ملت، حاضرند برای نام و شرف تا پای جان بجنگند که در این مسیر ممکن است شکست هم متحمل شوند. همان‌طور که در مسابقه‌های فوتبال جام‌جهانی نیز شکست‌ها و پیروزی‌ها وجود دارند؛ اما مهم این است این پیام ارسال شود که یک اراده مستحکم و یک هویت واحد با یک پرچم حضور دارد و اگر بارها و بارها هم شکست بخورد، حاضر نیست دست از تلاش بردارد و در مسابقه‌های بعدی برای پیروزی می‌جنگد.

اگر فکر و اندیشه‌ای وجود داشته باشد که به هویت متحد زیر پرچم تیم ملی هم تن ندهد، به مرتبه‌ای از خودخواهی و دیکتاتوری مبتلا شده که جز به نابودی رقیب راضی نخواهد شد. فقط نگاه فاشیستی است که نمی‌تواند هیچ نقطه مشترکی با تفکرهای سیاسی پیدا کند. این تفکر و اندیشه نمی‌تواند هرگز زندگی و آزادی برای مردم فراهم کند و آبادی را برای میهن به ارمغان آورد؛ حتی اگر در و دیوار را با این شعارها سیاه کرده باشد.



پوستر فیفا با موضوع «ماندگارترین لحظات جام‌جهانی» که در آن خوشحالی حمید استیلی بعد از گل به امریکا در جام جهانی ۱۹۹۸ نیز ثبت شده است

فوتبال؛ آفرینش درام و داستان یک ملت

دکتر سیدحسین شهرستانی
مدیر گروه حکمت و هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

۱ جام جهانی به نوعی هویت‌های ملی را در خود خلاصه کرده است. به این اعتبار، فوتبال در متن جام‌جهانی عرصه تقابل ملت‌ها شده است. هرچند وجوه «فراغتی» و «سرگرمی» هم با فوتبال عجین و ملازم است اما اکنون در سطح جام‌جهانی بیشتر کارکردی سیاسی و ملیِ پیدا کرده است. اما فارغ از وجوه سیاسی و ملی فوتبال، اساساً ماهیت این رشته ورزشی «خاص‌بودگی»هایی به آن می‌بخشد و به نوعی آن را از دیگر رشته‌های ورزشی متمایز می‌کند. بی‌تردید، فوتبال زمین و عرصه وسیع و گشوده‌ای نسبت به دیگر ورزش‌ها دارد و نفس این فراخی به آن جنبه استعاری می‌بخشد و به نوعی آن را دسترس‌پذیرتر و همگانی‌تر می‌کند.

۲ فوتبال ورزشی است که در آن اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر پربسامد است و ساختار آن با بازی‌های ورزشی دیگری که حوادث در آن به شکلی تکراری به رد و بدل شدن امتیازها خلاصه می‌شود، تفاوت بسیار دارد. بنابراین هر رخداد غیرقابل تصوری در عرصه فوتبال امکان‌پذیر است و این همان «وجه دراماتیک» این رشته ورزشی است و همین امر ظرفیتی می‌شود برای اینکه این ورزش در کنار جمعی بودنش بتواند بار هویت ملی را به دوش بکشد و توده‌ها را جذب کند و درام و داستان یک ملت را بیافریند.

۳ فوتبال، داستانی را در متن خود خلق می‌کند؛ داستانی جمعی که استعاره مهمی برای هویت ملی است و به همین دلیل فوتبال می‌تواند به بازیابی هویت ملی کمک کند و به تبع آن «انسجام اجتماعی» را ارتقا بخشد. البته فوتبال در بحث انسجام‌بخشی، همچون متغیری وابسته عمل کرده و نمی‌تواند به تنهایی نقش فعالی را در انسجام‌بخشی ایفا کند و به‌مراتب شرایط سیاسی و اجتماعی در تحقق این انسجام‌بخشی نقش برجسته‌ای دارند.



۴ در بازی ما با انگلستان، عامل اصلی ضعف تیم ملی‌مان، پشتوانه‌های ملی بود. متأسفانه در هفته‌های اخیر، بخشی از جامعه به مفهوم «ملیت» و نمایندگی آن از سوی تیم ملی، چنگ زده و تیم را زخمی کردند و طبیعتاً وقتی هسته هویت ملی ضعیف شود، تیم ملی هم قدرت و انگیزه خود را تا حد زیادی از دست خواهد داد و این امر خود را به وضوح در بازی ما با انگلستان نشان داد. ما نخستین بار است که در تاریخ فوتبال‌مان، با نزاع بر سر تیم ملی مواجه می‌شویم و این خود آیینه‌ای از وضعیت جامعه است و نشان می‌دهد که اعتراض‌ها و مخالفت‌های بخشی از جامعه تنها متوجه نظام نیست و گویی «ایران» برای عده‌ای مسأله شده است در ناخودآگاه‌شان و به تقابل با ملیت و ایرانیت رسیده‌اند. بنابراین باید بدانیم که در عرصه‌های بین‌المللی پارامترهای پیروزی تنها به مسائل تکنیکی و فنی خلاصه نمی‌شود و مؤلفه‌های ملی و هویتی هم به همان اندازه نقش‌آفرین هستند.

فوتبال؛ رسانه‌ای قدرتمند در زیست جهان ما

دکتر رضا ماحوزی
استاد فلسفه مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

۱ عصر ما، عصر ارتباطات است. ارتباطات برخلاف تلقی کلاسیک، در روزگار اخیر اشکال متنوعی به خود گرفته و سطح اثرگذاری آن، نه تنها زمان و مکان‌ها را درنوردیده است، بلکه در قلمروهای مختلف، از منطق‌های متعددی هم تبعیت می‌کند. گاه حتی از ضرب چندین منطق، سود می‌جوید و اثری چندوجهی برجای می‌گذارد. بدین معنا، وقتی از ارتباطات و همبسته آن، یعنی از «رسانه» سخن می‌گوییم از پدیده‌ای به شدت چندوجهی، متکثر و گاه منطق‌گریز سخن می‌گوییم؛ پدیده‌ای که با توسعه فضای سایبر و هوش‌مصنوعی، بسیار متفاوت‌تر از قبل تولید می‌شود و عمل می‌کند. در این جریان، هویت‌های فرهنگی شکل می‌گیرند، تغییر می‌کنند، ارزش‌گذاری می‌کنند و گاه باعث سقوط ارزش‌های به ظاهر مسلط می‌شوند.

۲ ورزش و به‌طور خاص فوتبال، یکی از رسانه‌ها است که اگر چه همچون ادوار پیشین به‌صورت فیزیکی و در میدانِ ورزشگاهی معینی انجام می‌گیرد اما فضایی که شکل می‌دهد و گستره‌ای که با خود همراه می‌سازد و هویتی که برمی‌سازد، بسیار وسیع‌تر از میدان و ورزشگاهی است که مسابقه مورد نظر در آن انجام می‌گیرد. امروزه بسیاری از طرفداران تیم‌های مطرح لیگ‌های اروپایی و آسیایی اساساً در قاره‌ها و کشورهایی متفاوت زندگی می‌کنند و مصرف‌کننده نمادها و شعارهای فرهنگی و ورزشی تیم‌های محبوب‌شان هستند. این تنها یک روی سکه است؛ رویی که فوتبال را به رسانه‌ای قدرتمند در استادیوم‌های ورزشی، قاب تلویزیون، صفحات تبلت‌ها و گوشی‌های هوشمند و سایت‌ها و صفحات روزنامه‌ها تبدیل می‌کند و ذهن و احساسات و بدن‌های مخاطبان را برای تعمیق و تهییج ارزش‌های خود به خدمت می‌گیرد.

۳ روی دیگر سکه، مربوط به ظرفیت فوتبال به‌عنوان «محبوب‌ترین بازی جهان» در انتقال پیام‌های متعدد، اعم از پیام‌های صلح‌طلبانه یا پیام‌های اعتراضی و حق‌طلبانه و اخلاقی و هرگونه پیامی است که تقاضای دیده شدن در عرصه عمومی دارد، اگرچه فوتبال و به‌طور کلی ورزش، همواره مدعی بر کنار داشتن خود از عرصه سیاست بوده است، بدین غرض که ذیل منطق سیاست و حتی منطق‌های دیگری همچون اقتصاد و اجتماع و غیره عمل نکند و به اصول خاص خود وفادار بماند، اما واقعیت آن است که همواره در ورزش‌ها و در بزرگترین میدان‌های ورزشی جهان، یعنی در بازی‌های جام جهانی فوتبال و المپیک و غیره، اصول و منطق‌های غیرورزشی، خواسته یا ناخواسته وارد شده‌اند، اگر چه برخی از متفکران هر گونه فعالیت خنثی و آزاد، از جمله ورزش و فوتبال آزاد را نوعی دسیسه ضد اخلاقی و ضد بشری دانسته‌اند، اما اگر از این سخنان ایدئولوژی‌زده بگذریم، حق آن است که ورزش فرصتی است برای شادی، تندرستی، دوستی، ارتباط و بیان و انتقال ارزش‌ها و خواسته‌هایی است که طرفدارانشان برای ابرازشان دنبال موقعیت مناسبی می‌گردند.

۴ آدمی میل قدرتمندی به ارتباط دارد و این میل را به انحای متعدد کانالیزه می‌کند. مسابقات فوتبال و جام‌جهانی، یکی از همان کانال‌ها است که آدمی امیال چندگانه‌ای همچون حس رقابت، شادی و تفریح، انتقال پیام، دوستی، با هم بودن، برقراری روابط جدید، نمایش قدرت و تفاخر و حتی کینه و نفرت را نیز همراه آن کرده است. تجمیع این امیال، سبب شده فوتبال به یکی از بهترین فرصت‌ها و قدرتمندترین رسانه‌های جهان تبدیل شود.

حضور ایران در جام جهانی اخیر، با شرایطی که کشور در ماه‌های اخیر تجربه کرده است و سطح واکنش‌های جهانی و حتی تقاضای منتقدان و مخالفان حضور تیم ملی در این مسابقات تا حد تحریم آن توسط فیفا، شاید بارزترین مصداق رسانه‌ای بودن ورزش فوتبال در دنیای معاصر باشد؛ مصداقی که علاوه بر موارد فوق، سطوح متعدد انتظار و برچسب و تقاضا و نام و ننگ را به همراه داشته است. بر کنار از جدال در باب اینکه ورزش نباید به سیاست آلوده شود یا آنکه ورزش باید متعهد باشد خواه به نظم سیاسی مستقر، یا



در مقابل نظم سیاسی موجود، در واقعیت، موافق باشیم یا نباشیم گاه این آمیختگی‌ها رخ می‌دهد و وجه رسانه‌ای و ارتباطی ورزش و به‌طور خاص فوتبال، خارج از ارزش‌ها و آرمان‌های درون‌ورزشی آن، قوت می‌یابد.

۵ فوتبال ایران، میدان بزرگ مطالعات ارتباطات و رسانه است که در آن هنجارها و ضدهنجارها، تمناهای فردی و جمعی، حب و بغض‌ها و ارزش‌ها و ضدارزش‌ها موج می‌زند. این موضوع در دو ماه اخیر محدود به فوتبال نبوده و بسیاری از دیگر ورزش‌ها و ورزشکاران، به‌صورت فردی و جمعی همچون رسانه‌هایی رنگارنگ عمل کرده‌اند. این خصیصه ارتباطات در دنیای فعلی ما است که از منابع متعدد تغذیه می‌کند و با کنش خود، آجری بر آجرهای دیگر ارتباطی و رسانه‌ای می‌گذارد. تولید و مصرف فکری و فرهنگی آن نیز به قلمرو جغرافیایی و زمانی معینی محدود نمی‌شود. با این همه، این فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی و ارتباطی، بسته به نوع هنجارهای مسلط جهانی و منطقه‌ای در هر دوره تاریخی، سمت و سوی کنش کنشگرانش را معین می‌کند؛ چنانکه این روزها ورزشکاران و فوتبالیست‌ها به اسم ارزش‌ها و هنجارهایی مشخص، خود را درون چرخه قدرتمند رسانه‌ای قرار داده و هویت‌یابی می‌کنند. این موضوعی است که نمی‌توان با آن برخوردی انکاری یا حتی قهرآمیز داشت. به عکس، در رویکردی درست باید آن را به رسمیت شناخت و از قدرت رسانه‌ای آن برای تعریف و هدایت ارتباطی استفاده مناسب داشت.

«کارکرد فوتبال در جامعه ایرانی» در گفت‌وگو با دکتر محمدسعید ذکایی

تقریب اجتماعی در متن جام جهانی

مهسا رمضانی
خبرنگار

افسون و لذت فوتبال آنقدر عالمگیر شده که قلمرو این ورزش را با عالم سیاست و اقتصاد و فرهنگ و صنعت هم مرز کرده است چنانکه به صنعتی پرطرفدار بدل شده که هوادارانش از ماه‌ها و بلکه سال‌ها قبل جام‌جهانی‌اش را انتظار می‌کشند. اینکه فوتبال چطور چنین شأنی یافت؟ و کارکردهایش در جامعه ایرانی چیست؟ موضوع گفت‌وگوی ما با دکتر محمدسعید ذکایی، جامعه‌شناس و استاد گروه مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شد. او معتقد است فوتبال در جامعه ایرانی جور دیگر مقوله‌های فرهنگ عامه را می‌کشد: «کارکرد برجسته فوتبال همان دلالت‌های عامه‌پسند است که از قضا در غیاب یا کمرنگ بودن دیگر عرصه‌های فرهنگ عامه همچون موسیقی عامه‌پسند برجسته‌تر هم شده است؛ به تعبیری، خلأ زیرساخت‌های فرهنگ عامه‌پسند باعث شده تا فوتبال عملاً جور دیگر مقوله‌های عامه‌پسند را هم بکشد.»



عکس: سجاد صفری/ ایران

■ جناب دکتر ذکایی، می‌دانیم که در دنیای مدرن «فوتبال» دلالت‌هایی فراتر از ورزش پیدا کرده است. فوتبال چقدر این ظرفیت را دارد که «فرهنگ» و «زندگی روزمره» مردم یک جامعه را نمایندگی کند؟

فوتبال جلوه‌ای از فرهنگ ملی است. انتظار می‌رود که فوتبال زبانی باشد که از طریق آن بتوان به اولویت‌های یک فرهنگ و حتی آن چیزی که نیست، پی بُرد. البته این قضاوت را باید با احتیاط انجام داد چراکه حساب نسخه‌های ملی فوتبال با نسخه‌های محلی آن متفاوت است. ریتم فوتبال در هر جامعه‌ای از شیوه زندگی مردم و واقعیت زندگی آنان، امتداد تاریخ و فرهنگ‌شان و شیوه قومی و ملی‌شان برمی‌آید. بخشی از جاذبه جام‌جهانی فوتبال و کارناوال‌های بزرگ هم همین امتزاج و ادغام لهجه‌ها و ریتم‌ها فارغ از لباس، رنگ و قومیت و... است.

■ حضور در جام جهانی چه فرصت‌هایی را برای ما رقم می‌زند؟

زبان فوتبال بخصوص در متن جهانی و بین‌المللی یک زبان پیوند دهنده است. بدیهی است نتیجه خوب حتماً می‌تواند مردم و دولت را راضی کرده و شکست و نتیجه ناخوشایند هم می‌تواند اساساً حسی از ناکامی و افسردگی موقت را در جامعه حاکم کند. فوتبال مجالی برای اندیشیدن به ارزش‌های مشترک، مورد وفاق و عام فراهم می‌سازد و نیروی محرکی برای سخت‌کوشی بیشتر بازیکنان در مسیر نمایش بهتر، ادای دین به مردم و فرهنگ و کسب رضایت آنان است.

اما با این حال، سایه «سیاست فرهنگی» و «فرهنگ‌های سیاسی» همواره بر فوتبال سنگینی کرده است و فارغ از تلاش‌ها و یا ادعاهای فیفا و سازمان‌های منطقه‌ای فوتبال برای دور نگاه داشتن آن از سیاست، مستعد رمزگذاری‌ها و رمزگشایی‌های آشکار و پنهان سیاسی است. «سیاست فوتبال» سیاستی پیچیده و چند سطحی است که بازیگران متنوع داخلی و جهانی در ساختن آن سهیم‌اند و از منافع آن سهم می‌برند.

■ شکل‌گیری «صنعت فوتبال» باعث شده این ورزش ربط و نسبت‌هایی با اقتصاد، سیاست و فرهنگ پیدا کند. چطور فوتبال چنین شأنی یافت؟

فوتبال ورزشی است که به آیین و زبان مشترک جهانی بدل شده است. به همین دلیل باید حساب آن را از ورزش‌های دیگر جدا کرد. بخشی از چرایی این امر به ذات این ورزش و روندی که تجربه کرده است، برمی‌گردد و بخش دیگر آن به فضایی که حول این ورزش شکل گرفته، مرتبط است. همچنین منافع، علایق، پیوندها و عواطفی که با آن گره می‌خورد نیز تمایزیافتگی فوتبال از دیگر ورزش‌ها را برجسته‌تر کرده است. بی‌تردید، فوتبال در جوامعی که ورزش اول محسوب می‌شود، مناسبات تازه‌ای را در اقتصاد سیاسی، اقتصاد اخلاقی و اقتصاد عاطفی رقم زده است.

■ این مناسبات تازه چه سمت و سویی دارد؟ آیا توانسته انسان مدرن را یک قدم به جلو و به سمت «وفاق» و «انسجام» ببرد؟

فوتبال همزمان «انسجام‌دهنده» و «طرد کننده» است و در مقاطعی برشی از آن بیشتر مطرح می‌شود. سویه‌های مختلف این ورزش را باید به‌صورت دیالکتیک دید؛ یعنی نه آن نگاهی که فوتبال را به مثابه «فرهنگ انسجام‌بخش» می‌بیند، واقع‌بینانه است و نه آن نگاهی که یکسره بر «سویه‌های تعارض‌بخش» آن تأکید می‌گذارد.

در وجه مثبتِ فوتبال، رقابت‌ها و کری‌خوانی‌ها به بخشی از حافظه ما بدل می‌شود و از اینکه می‌توانیم رقابت و قضاوت خودمان را در متن بزرگتر فوتبال ببینیم و بسازیم، لذت می‌بریم؛ این وجه انسجام‌بخش فوتبال است که به افزایش سرمایه اجتماعی کمک می‌کند. اما فوتبال سویه‌های تیره‌تر هم دارد. رقابت‌های فوتبال وقتی شدید می‌شود، تنش و خصومت را به‌دنبال دارد. بخشی از این تنش‌ها در نتیجه اقتصاد سیاسی فوتبال، زد و بندها و سوءاستفاده‌های مالی و بی‌عدالتی‌ها رقم می‌خورد، برخی به تعصبات و محلی‌گرایی‌های افراطی برمی‌گردد و درنهایت هم به جبهه‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی ختم می‌شود. این تقابل وجوه، بخشی از ذات این ورزش است و به آن خصلتی دراماتیک می‌بخشد و آن را به زندگی روزمره پیوند می‌دهد.

■ در جامعه ایرانی کدام برش از کارکردهای فوتبال برجسته‌تر است؟

فوتبال در ایران، دولتی است و از منطق اقتصادی و رقابتی مبتنی بر عرضه و تقاضا و پویایی بازار آزاد دور است و بیشتر «کارکردی اجتماعی و فرهنگی» دارد. بر این اساس، به طرز آشکاری با «صنعت فرهنگ» و «اقتصاد فرهنگ» فاصله دارد. در این فضا، کارکرد برجسته فوتبال همان «دلالت‌های عامه‌پسند» است که از قضا در غیاب یا کمرنگ بودن دیگر عرصه‌های فرهنگ عامه‌پسند همچون موسیقی برجسته‌ترهم شده است؛ به تعبیری، خلأ زیرساخت‌های فرهنگ عامه‌پسند و حاکمیت فرهنگ ایدئولوژیک باعث شده تا فوتبال عملاً جور دیگر مقوله‌های عامه‌پسند را هم بکشد.

در حوزه «بازنمایی» هم اغلب تصویر انسجام‌بخش و یکدستی از فوتبال در جامعه ایرانی حاصل نمی‌شود چرا که بیشتر «فرهنگی مردانه» بر آن حاکم است و مردها را نمایندگی می‌کند و کمتر خانواده‌ها در آن درگیر هستند و معتقدم این امر، بر پیوند آن با اجتماع محلی آسیب می‌زند. به بیان دیگر، با وجود توجه و تعصب به فوتبال در بسیاری از مناطق و شهرها، این تعصب کمتر به تولید سرمایه اجتماعی مثبت، با دوام و قابل اتکایی منجر می‌شود و گاه در خدمت رقابت‌ها و خصومت‌های محلی قرار می‌گیرد و جنبه‌های هویت‌بخش آن سویه‌های رادیکال و افراطی به خود می‌گیرد. اساساً هواداری در ایران با بار عاطفی زیاد و کنترل نشده همراه است.

اما، در خصوص نسبتی که فوتبال با مسائل اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند هم باید این نکته را اضافه کنم که فوتبال در هر جامعه‌ای و نه صرفاً در جامعه ما به نوعی امتداد تنش‌های سیاسی و اجتماعی و نارضایتی‌هایی است که در حوزه عمومی وجود دارد و به‌دلیل همین پیوند خوردن با مسائل است که فوتبال در جامعه ما نتوانسته آنچنان که باید به مثابه یک «میدان» و یک «متن پویای خود پیش‌رونده» عملاً به آن جایگاهی که استحقاق آن را دارد دست یابد و از ظرفیت‌های بالقوه خود فاصله گرفته است.

■ کارشناسان، فوتبال برزیل را هیجانی و هجومی توصیف می‌کنند که به زیباشناسی و حرکات فردی پیوند می‌خورد اما فوتبال ایتالیا را به بازی دفاعی و با کارتیمی‌شان می‌شناسند. شما «فوتبال ایرانی» را در متن جام‌جهانی چگونه خوانش می‌کنید؟

فوتبال ایرانی احتمالاً با سخت‌کوشی و جنگندگی بین دیگر تیم‌ها شناخته می‌شود. یک فوتبال دفاعی اما در عین حال، هوشیار که پیوسته برای استفاده از حداقل فرصت‌ها تلاش می‌کند. در این فضا، مفاهیمی همچون تعصب، غیرت و انگیزه‌های مضاعفی که در لحظه‌های سخت و استثنایی شکل می‌گیرد، بخشی از صفاتی است که فوتبال ایرانی با آن در میدان‌های بین‌المللی شناخته می‌شود. از فوتبال ایرانی در این مقاطع انتظار می‌رود فراتر از ظرفیت خود عمل کرده و به غافلگیری بینجامد. البته انتظار اتفاقات غیرمنتظره در فوتبال منحصر به جامعه ایرانی نیست و فاصله‌های فنی و یا ضعف‌ها در تیم‌های فوتبال گاه با توسل به اسطوره‌های فوتبال به چالش کشیده می‌شوند. اسطوره‌های ایرانی در این هنگام نیز فراخوانده می‌شوند و به بازی گرفته می‌شوند تا دستاوردهای به یاد ماندنی را رقم بزنند. اگر در تیم‌های شاخص جهانی «چهره‌های اسطوره‌ای فوتبالی» تعیین‌کننده هستند و بر پایه ظرفیت و توانایی‌های آنها انتظار موفقیت می‌رود، در نسخه ایرانی «شرایط»، «بحران‌ها» و «فاصله‌ها» انتظار اسطوره‌سازی را ایجاد می‌کنند. بازی ایران و استرالیا در سال ۷۶ هم از این جهت به خاطره و اسطوره بدل شد و یادآوری آن برای ما ایرانیان همواره لذت‌بخش است.

بنابراین، در جام جهانی قطر هم تیم ملی فوتبال ما با وجود باخت در برابر انگلیس، بی‌شک تلاش می‌کند تا باز هم با «همگرایی» و «اتفاق» در بازی‌های دیگرش نتیجه مطلوب بگیرد.